ادبیات عامه و کلاف سر درگم آوانگاری

چهل سال پیش (یعنی سال۱۳٦۰) برای اوّلین بار در کلاس صوت شناسی زبان انگلیسی تربیت معلّم با آوانگاری آشنا شدم و چقدر لذّت می بردم از اینکه می دیدم می توانم به کمک فرهنگ لغت انگلیسی علاوه بر دریافت معنی واژه ها ، تلفّظ درست آنها را نیز بشناسم امّا سرانجام به گفتهٔ حافظ رسیدم: "که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها"! زیرا فارغ از واژه های خارجی که در فرهنگ، شکل آوانگاری شده اش را می‌دیدم قادر نبودم بر اساس تصوّری که از کارآیی علائم آوانگار داشتم، هرآنچه را می شنوم ثبت کنم! مشکلی که هنوز لاینحل مانده است!

راستی چرا؟ آیا زبان فارسی و گویش های آن با علائم شناخته شدهٔ بین المللی قابل آوانگاری نیستند یا دلایلی دیگر هست؟

تا پیش از خدمتی که استاد سعید نفیسی در سال ۱۳۱۸ شمسی برای چاپ فرهنگ فارسی ناظم الاطبّا انجام داد و آوانگاری فرهنگ فارسی معین توسط دکتر محمد معین، به دلیل اینکه در چاپهای سربی امکانات لازم برای حروف چینی و ثبت علائم وجود نداشت! آوانگاری واژه های لغتنامه های فارسی یک آرزو محسوب می شد!

خوشبختانه امروز با رشد روز افزون امکانات الکترونیکی، نه تنها همگان از قدرت تایپ و نشر برخوردارند که علائم آوانگار هم با اشکال مختلف و متنوع در دسترس عموم علاقمندان هست! می ماند قدرت تشخیص و هماهنگی جمعی که متأسفانه هنوز به چنین بلوغ فکری و توان علمی نرسیده ایم.

در کلاس ادبیات عامه دورهٔ کارشناسی از دانشجویان می خواهم در حفظ گویش های محلّشان بکوشند و در قالب فایل های کوچک صوتی ـ تصویری بخشهایی را که دوست دارند مانند اشعار بومی ، قصه ها ، ضرب المثل ها ، چیستان ها ، لالایی ها از زبان سالخوردگان ضبط کنند و به کلاس ارائه نمایند. برخی از دانشجویان ارشد هم که مشتاق پژوهش در این مقوله اند راهنمایی می کنم تا پایان نامه هایشان را در این زمینه به انجام برسانند. چندین سال تجربه همکاری با دانشجویان موجب شده است جدای از لذّتی که در سایهٔ این پژوهش ها نصیبمان می شود با فراز و فرودها و دشواریهای بسیاری نیز دست و پنجه نرم کنیم.

حجم پژوهش ها و فایل های آماده به نسبت بخشهایی که به حدّ قابل قبولی برای ارائه رسیده اند، چندین برابر است؛ یعنی ناچارم اعتراف کنم مطالب فراوانی با نام و مشخصات گردآورندهٔ آنها به بایگانی کامپیوتر سپرده شده است تا شاید در مجال مناسب و با آوانگاری درست ارائه شود. یک نمونه اش پژوهشی در مورد

"بومی سروده های هرمزگان و لارستان" توسط نگارندهٔ این نوشته است که ده سال از پایان آن و ارائهٔ به دانشگاه می‌گذرد ولی راضی به چاپ و نشر نشده ام چون هم اینکه چندین و چند بار آوانگاری ها را وسواس‌گونه ویرایش کرده ام ولی باز راضی نیستم! هم بدون پیوست کردن سی دی صوتی ناقص می دانم ! تهیهٔ فایل های صوتی نیز اوّلاً مستلزم یافتن گویشورانی خوش بیان است تا واژه ها و جملات را به درستی ادا کنند، ثانیاً در اختیار داشتن استودیوی مناسب برای ضبط که فعلاً هیچکدام فراهم نیست.

بنابراین دل خوش کرده ام به ضبط صوتی ـ تصویری ادبیات عامه ، آن هم در حدّ کارهای آماتوری که یک دانشجو می‌تواند تهیه کند و البته همین هم موهبتی ست که استادان ما از آن برخوردار نبودند! مراحلی که بعد از تهیهٔ فیلم به دوستان دانشجو سفارش می کنم این هاست :

الف ـ با دقّت تمام آنچه را می شنویم به کمک خط فارسی بنویسیم. (ثبت الفاظ بومی به وسیلهٔ الفبای فارسی که مشکول یا اعرابگذاری می شوند.)

ب ـ با الفبای لاتین آوانگاری کنیم.

ج ـ ترجمه لفظ به لفظ و مفهوم زلال آنها را به زبان فارسی امروز بیاوریم.

د ـ توضیحی اگر لازم است اضافه نماییم.

چهار مرحله ای که تنها به زبان آسان می نماید و عبور سربلند از هر قسمتش ، محتاج تجربه لازم است و به دست آوردن آن توانایی جز در سایهٔ ممارست و عشق به این کارحاصل نمی شود ؛ زمان درسهای دانشگاهی نیز کفایت نمی کند! با این حال زمزمهٔ مدامم این بوده است که " دست از طلب ندارم تا کام من برآید"! همین که چشم انداز برای مشتاق این کار ترسیم شود و راه نمایان گردد، امید هست که بار زمین نماند.

معدود عزیزانی که ادامه می دهند ، در می یابند برای انجام همان قسمت الف یا به تعبیر درست زنده یاد منصور نعیمی مرحلهٔ "گپ نوشت" باید برای چندین پرسشی که برابرشان ظاهر می شود، پاسخ راضی کننده بیابند:

- **مرحلهٔ نخست یا الف (گپ نوشت)**

۱ ـ با واژه هایی که تنها تلفّظی متفاوت از فارسی دارند چه کنیم؟

مثلاً بسیاری از گویشوران سرزمین پهناور ایران حرفی را که در زبان رسمی نیز با آن مواجه هستند، به دلیل عدم وجود آن در گویش محلّی و مادریشان دگرگونه نلفّظ می کنند : قند / کند ، اجتماع/ ازتماع ، غذا/ قضا انقلاب/ انگلاب ... اینها را به شکل درست بنویسیم یا آنگونه که می شنویم؟

پاسخ من این است که نباید املای درست و آشنای واژه را فدای گویش ها کرد؛ بلکه کافی ست درپاورقی گوشزد کنیم در فلان گویش به جای این حرف از این یکی استفاده می شود. بعد این پایان کار ما که نیست؛ زمان آوانگاری تلفّظ را اعمال می کنیم: قند [kand] . این مناسبترین اقدامی ست که می توانیم انجام دهیم تا از غرابت املایی پیشگیری کنیم همچنانکه برای ثبت "بالاخره" عربی هیچ فارسی نویس باسوادی "بلأخره" نمی نویسد چه می داند قاعدهٔ یرملون اقتضا می کند الف نخست خوانده نشود. کلمهٔ فارسی "وقت" را هم وخت نمی نویسد! زیرا در مبحث ابدال دلیلش را آموخته است ! باز نمونهٔ قلب به میم که تنها خاص عربی نیست بلکه در واژه هایی مثل شنبه نیز شاهدیم و هرگز حاضر نمی شویم "شمبه" بنویسیم امّا چنین می‌خوانیم!

۲ ـ با واژه های بیگانه چه کنیم؟

فارسی رسمی ما آکنده از کلمات و تعبیراتی ست که وارداتی هستندو در زبان ما اصالت نداشته اند؛ بیشترین بخش نیز از عربی آمده که خطّمان هم از آنها گرفته ایم!

بله ؛ این واقعیت دارد امّا واقعیت مهمتر این است که زبان فارسی با بهره گیری بسیار از دیگر زبان ها همچنان سربلند باقی مانده است و استفاده هنرمندانهٔ سخنوران بزرگی چون حافظ و سعدی از این انبوه واژه ها و تعبیرات نه تنها اجازه نداده خدشه ای به این زبان وارد گردد که به مدد آن مصالح ، کاخی مستحکم تر و دل انگیزتر از پیش نیز افراشته شده است!

همچنانکه در پاسخ پرسش نخست نخواستیم با دخل و تصرف های ناشیانه غرابت املایی پدید آوریم و گویش محلی را از خط زبان رسمی دور نشان دهیم، در برخورد با واژه های بیگانه و به ویژه عربی نیز شیوهٔ خردمندانه آن است که گذشتگانمان در خط رسمی داشته اند؛ یعنی با همان املاهای متداول کار کنیم: طلب و مطلوب و مطالبه را تلب و متلوب و متالبه ننویسیم با این توجیه که ما در فارسی این دو حرف "ت" و "ط" را یکسان تلفّظ می کنیم! معنی و سرعت درک را قربانی فتوای ناپختهٔ خویش نسازیم چه در هر حال و به هر شکل نامرسوم هم که بنویسیم این کلمات اصل و نسب دار نخواهند شد امّا در شکل آشنای اصلی به منزلهٔ شهروندانی هستند که اقامت گرفته اند و ایرانی شده اند.

در همین جا لازم است گلایه ام از بزرگوارانی که با نیتی پاک تمامی همزه های کلمات عربی را با "ی" فارسی جایگزین می سازند نیز اعلام کنم که "قرائت" و "رئیس" عربی را "قرایت" و "رییس" نوشتن خدمتی به خط و زبان فارسی نیست! فرد غیر قابل انعطافی هم نیستم که بگویم طوطی نیز کسی حق ندارد توتی بنویسد! فقط هشدار می دهم نباید در دگرگون سازی افراط کرد که نسل امروز نتواند نوشته های استادان پیشین را بخواند یا وقتی دید جایی واژه ای را با حروف خاص زبان عربی نوشته اند، حمل بر بی سوادی نماید و با دیدهٔ تمسخر به آنها بنگرد!

روزگاری املای قفص و طهران هم داشتیم که به مرور تغییر کرد ؛ تغییر به جایی بود و باز هم برای واژگان فارسی مختارید امّا دگرگون نوشتن کلمات عربی در گویش های محلی با وجودی که خط و زبان رسمی هم پذیرفته و متداول است، جز سبب غرابت نخواهد شد و کج فهمی کلمات را در پی خواهد داشت.

- **مرحلهٔ دوم یا قسمت "ب" یعنی آوانگاری**

۱ـ به هیچ وجه علائم مشهور و متداول را نادیده نگیریم و علامت تراشی نکنیم مگر اینکه ناچار شویم و علامت لازم موجود و معروف نداشته باشیم! مثل نمونه هایی که برای نشان دادن یاء مجهول یا واو معدوله در برخی گویش ها لازم است و معادل لاتین ندارد امّا در این حوزه هم ما تنها نیستیم و چنانچه جستجو کنیم متوجّه خواهیم شد آوانگاران قبلی برای گویش های دیگر، علامتی را تعریف کرده و به کار برده اند.

۲ـ آیا اینکه در گویش مورد پژوهش ما حرفی نیست ؛ مثلاً "ق" مجازیم علامت مشهور مختص آن (q)را برای حرف دیگری مثل "غ" استفاده کنیم؟

خیر؛ برای حرف "غ" علامت مشهور خاصی γ داریم، چرا از خودش بهره نبریم و مخاطب را سرگردان کنیم!

۳ ـ آیا در آوانگاری جملات ، حرف نخست اولین کلمه در آغاز جمله و همچنین حرف ابتدای اسامی را به سبک زبان انگلیسی که الفبای لاتین در آوانگاری از آن گرفته شده است. بزرگ بنویسیم؟ پاسخ مثبت است زیرا این سنّت حسنه به درک معنی کمک خواهد کرد.

٤ ـ شاید اگر پیشنهاد دهم برای حروف متفاوتی که در زبان ما یک صدا دارند، علائم نزدیک به هم امّا جداگانه استفاده کنیم، برخی سبب دشوارتر شدن آوانویسی و زاید بدانند امّا یادمان باشد که اگر چنین کنیم و از علائمی که مثلاً در تاریخ ادبیات انگلیسی ادوارد براون برای نوشتن املای "ظ" در اسم حافظ استفاده می‌شود تا با "ز" در واژهٔ زیر یکی تصوّر نشود، قطعاً به زحمت مراعاتش می ارزد و زمانی که بخواهیم بر

اساس آوانگاری به فارسی رسمی بنویسیم بی هیچ غلط املایی این برگردان صورت خواهد گرفت و متوجّه ارزشمندی آن خواهیم شد.

۵ ـ اقتصاد خط را رعایت کنیم ؛ یعنی در صورت وجود چند علامت معتبر برای یک حرف ، علامتی را انتخاب کنیم و همواره استفاده کنیم که کوتاهتر باشد . مثلاً دیده شده است که علائم ch و č را معادل "چ" و علائم sh و š را برای "ش" به کار برده اند و هردو پذیرفتنی ست امّا در زنجیرهٔ نوشتاری، دومی مقرون به صرفه تر است و اقتصاد خط حکم می کند از آن استفاده کنیم زیرا کوتاهتر از قبلی است.

- **مرحلهٔ سوم یا "ج" برگردان معنی به زبان رسمی**

دو نکته را باید در انجام این قسمت مدّ نظر داشت :

۱ ـ معادل واژه ها را در فارسی رسمی ذکر کنیم . البته چه بسا که برخی از کلمات عیناً یکی باشند و نیازی به معادل یابی نباشد! منتهی اگر گویش تفاوتی در شکل و ساختار واژه یا تعبیر پدید آورده است، یادآوری الزامی ست.

۲ ـ بهره گیری از ظرافتهای بلاغی مثل استعاره و مجاز و کنایه ، موجب می شود حتی در معنی کردن جملات فارسی رسمی نیز مخاطب بدون توجّه به آنها، منظور گوینده یا نویسنده را درک نکند. بنابراین اگر مفهوم اصلی غیر از ظاهر آنهاست، جدای از بیان منظور سلیس و روان جمله و عبارت ، باید به کلمات و ترکیباتی که در معنی ساده ذکر نمی شوند، جداگانه اشاره کرد و دلیل کاربردشان را توضیح داد.

- **مرحلهٔ پایانی (در صورت لزوم)**

چنانچه بخشهای پیشین به تمام و کمال اعمال شده باشد، پژوهشگر موفّق بوده است و می توان گفت کار در حدّی که از یک دانشجو یا محقّق محلّی انتظار داشته ایم به انجام رسیده است؛ با این حال در گزارشات علمی همانطور که اشاره دقیق به منابع مکتوب در ارجاعات درون متنی و ذکر مشخصات کامل در کتابنامهٔ پایان پژوهش مورد انتظار است و در مطالعات میدانی هم باید مشخصات کامل منابع شفاهی مثل ذکر سن و سال و تحصیلات افرادی که مطالب از ایشان نقل می‌شود و زمان و مکان به جای خود و در بخش فهرست منابع درج شود، در این قسمت نیز چنانچه توضیحات تکمیلی مفید و شواهد دقیقی به ویژه در قیاس با موارد مشابه همان فرهنگ محلّی و اقلیم های همجوار یا مکتوبات فارسی رسمی ارائه گردد، ارزش کار پژوهشگر مضاعف خواهد شد و خواننده از ژرف نگری و دامنهٔ اطلاعات وی بهره خواهد برد.